

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Principles of Fair Trial in the Judicial Practice of Iranian Press Courts

1. Shaghayegh Taghavinia: PhD Student in the Department of Law and Criminology, Faculty of Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Manouchehr Tavassoli Naeini*: Associate Professor of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: tavassoli@ase.ui.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Sharif Shahi: Assistant Professor of Public Law, Faculty of Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

ABSTRACT

The existence of special press courts in some major cities, both at the investigation stage (Media Prosecutor's Office) and at the judgment stage (certain branches of the Criminal Court of Tehran Province), as well as the formulation and drafting of press laws throughout the contemporary history of Iran, indicate a particular focus on press rights and the prosecution of related offenses. The presence of certain legal gaps regarding the guarantee of enforcement of press laws, along with the lack of specialized courts widely addressing press-related crimes, are considered weaknesses in this area of Iranian law. The research method is qualitative and library-based. The approach for presenting research discussions is descriptive-analytical. This research examines the legal foundations and analyzes existing realities within the theories. The law, fundamentally in the year 784 AD, ruled that the trial of political and press crimes must be public. However, it seems that the absolute application of this principle is illogical, as in some cases, the interests of individuals or the state impose the non-public nature of such processes.

Keywords: *trial, fair, judicial, press, Iran.*

How to cite: Taghavinia, S., Tavassoli Naeini, M., & Sharifi Shahi, M. (2024). Principles of Fair Trial in the Judicial Practice of Iranian Press Courts. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 188-214.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 January 2024
Revise Date: 08 April 2024
Accept Date: 15 April 2024
Publish Date: 19 June 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

اصول دادرسی عادلانه در رویه قضایی محاکم مطبوعاتی ایران

۱. شقایق تقوی‌نیا: دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. منوچهر توسلی نائینی: دانشیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. پست الکترونیک: tavassoli@ase.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. محمد شریف‌شاهی: استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

نظریه اعتماد از نظریات بسیار مهمی است که در حقوق تعهدات جریان دارد و در مقابل نظریه حاکمیت اراده قرار دارد و این نظریه با حسن نیت رابطه مستقیمی دارد. نظریه اعتماد در بر دارنده ارکان خاصی است که اختلاف نظرانی را در کشورهای کامن لا ایجاد کرده است به طوری که کشور آمریکا، کانادا، استرالیا آن را پذیرفته و کشورهایی چون انگلستان این نوع نظریه را همچون تعهد ابتدایی نپذیرفته اند و نظریه مزبور، نکات مشترکی با قاعده غرور و استیفا از مال یا عمل دارد و با نظریه عوض مورد مطالعه قرار گرفته است. البته خصیصه‌های این نوع نظریه، غیرقابل پیش بینی بودن، عدم جامعیت، عدم قدرت توجیهی، عدم ملازمه بین اعتماد و تعهد، تحمیل مسئولیت بدون تقصیر، ابهام در مفهوم اعتماد، نتایج نامطلوب قضایی، بی توجهی به فضائل اخلاقی و... می‌باشد. همان طور که عنوان گردید، در حقوق ایران برخی قواعد همچون قاعده غرور و استیفا در مسئولیت‌های غیرقراردادی به این نظریه شباهت دارند در صورتی که در حقوق کامن لا این نظریه با استیفا، حسن نیت و تعهد ابتدایی مورد مقایسه و بررسی قرار گرفته است. از این رو پژوهش پیش رو به مطالعه تطبیقی سیر تکوین و قلمرو مطاوعت نظریه‌ی اعتماد در حقوق تعهدات ایران و کامن لا به روش تحلیلی و توصیفی پرداخته و به این یافته اشاره داشته که در نظام حقوقی کامن لا و حقوق ایران پذیرش نظریه اعتماد قابل نقد و ایراد است و علی رغم آن به نهادهای مختلفی همچون نمایندگی، غرور، استیفا و... شباهت دارد و بیش از آنکه در باب تعهدات مطرح گردد در باب مسئولیت مدنی مطرح شده است.

واژگان کلیدی: نظریه اعتماد، استیفا، حسن نیت، تعهد ابتدایی، قاعده غرور، حاکمیت اراده.

نحوه استناددهی: تقوی‌نیا، شقایق، توسلی، منوچهر، و شریف‌شاهی، محمد. (۱۴۰۳). اصول دادرسی عادلانه در رویه قضایی محاکم مطبوعاتی ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، ۲۱۴-۱۸۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳



درک هر جامعه از مفهوم عدالت به تناسب فرهنگی که دارد از دیگر جوامع متفاوت است، اما آنچه از نگاه فلسفه حقوق اهمیت دارد این است که عینیت یافتن عدالت نیازمند قانون و قاعده است. نظر به اجتناب ناپذیر بودن اختلاف، باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های میان جوامع مختلف بشری و بین اعضا و گروه‌های یک جامعه تنها راه حصول اطمینان از اجرای عدالت آن است که این اصل در قالب موازین و قواعدی روشن تشخیص و تعیین پیدا کند و به نحو منصفانه تفسیر و اجرا گردد ولی اطمینان از اینکه وضع قانون و تفسیر و اجرای آن چنان نتیجه‌ای را به بار می‌آورد خود در گرو دسته‌ای دیگر از قواعد و آیینها است که به نوبه خود تأمین کننده اعتبار و مشروعیت تقنین و قضاوت درباره اجرای قانون است، یعنی قواعدی که بر سیستم حقوقی حاکم است و گاه در نظر برخی از حقوقدانان از آن به قواعد ثانوی تعبیر شده است.

در این مسیر عادلانه بودن آن دادگاه باید به عنوان یک الزام در نظر گرفته شود و این مهم محقق نمی‌شود مگر به واسطه رعایت اصول دادرسی عادلانه تمامی دادرسی‌هایی که صورت می‌گیرد برای تشخیص حق از باطل و اجرای عدالت است بنابراین هدف باید در جزء جزء فرآیند دادرسی رعایت شود بر این اساس برخی اصول در دادرسی‌ها تعیین شده است که رعایت آن‌ها عدالت را تأمین می‌کند اجرای عدالت هدف نهایی هر دادرسی است و دادرسی عادلانه یکی از مهمترین شاخصه‌های سنجش توسعه اجتماعی و قضایی هر جامعه به شمار می‌آید. ارزیابی عادلانه بودن دادرسی تنها از طریق تعریف استانداردهایی به عنوان حداقل‌های لازم برای عادلانه شمرده شدن روند آن دادرسی امکان پذیر است. رویه قضایی به شکل کلی تصمیم مکرر قضایی گفته می‌شود. رویه قضایی به لحاظ معنوی یا الزام قانونی مبنای حکم مرجع قضایی است. رویه قضایی جزو منابع حقوق در اکثر نظام‌های حقوقی است، ولی نقش آن در نظام حقوقی کامن لا پررنگ‌تر است. در سلسله مراتب منابع حقوق پس از قانون و عرف، سومین منبع رویه قضایی است. بدیهی است هر قانونگذاری در پیش‌بینی تمامی روابط افراد جامعه ناتوان است بنابراین نمی‌توان در قوانین جامعه کلیه راه‌حل‌های قانونی را ملاحظه نمود. دادرسان از طریق انطباق قواعد موجود با واقعیت‌های خارجی این نقیصه را مرتفع می‌نمایند.

رعایت همه اصول دادرسی منصفانه در خصوص متهمین و طرفین دعوا و همچنین سازمان قضایی تنها زمینه ساز دادرسی منصفانه است. در این میان اصول دادرسی منصفانه در خصوص روند و نحوه رسیدگی برجستگی خاصی دارد. حتی یک سازمان قضایی مستقل و بی طرف می‌تواند به نحوی به دعاوی و اختلافات رسیدگی کند که از منظر اصول دادرسی منصفانه، غیرمنصفانه تلقی شود. غیر قابل انکار بودن نقش بر اهمیت و بدون جایگزین رسانه‌ها و مطبوعات به ویژه در عصر حاضر، جهت تاثیر گذاری بر ابعاد مختلف زندگی جمعی، ضرورت تامل و تحقیق بیشتر در این زمینه را نمایان می‌سازد. توضیح اینکه با گسترده‌تر شدن جوامع و تغییر شکل حکومت‌ها (از موناشرشی و پادشاهی به سوی دموکراسی)، همچنین تمایل به تشکیل و برقراری حکمرانی مطلوب (با داشتن ویژگی‌هایی هم چون شفافیت در امر حکمرانی)، باید ابزاری وجود داشته باشد تا از یک سو مطالبات و خواسته‌های عموم رایبان نماید و از سوی دیگر هم چون نهادی نظارتی بر اعمال حاکمان نقد نماید و نسبت به آن روشنگری عمومی انجام دهد. این ابزار نیز در شکل کنونی آن همان رسانه‌ها و مطبوعات هستند که با داشتن گرایشات حزبی و اعتقادی متفاوت در این مسیر گام بر می‌دارند. فلذا بررسی آئین و روند رسیدگی که بر پایه اصول دادرسی عادلانه شکل گرفته باشد، دارای ضرورت و واجد اهمیت می‌باشد (Bordbar, 2005). در کتابی با عنوان «فکر آزادی مطبوعات» با شرح تاریخ تولد نخستین نشریات اروپایی تا دهه چهارم قرن نوزدهم که در واقع مصادف با زمان انتشار اولین روزنامه‌ها در کشورهای شرقی است، مسیر پرفراز و نشیب رشد و بالندگی مطبوعات بیان شده است. به عبارت دیگر مطبوعات در این مقطع زمانی، مصادف با حاکمیت استبداد بر جوامع غربی دستخوش

سانسور و بیانگر خواسته‌های حاکمین مستبد بوده اند و لکن بدیی است که تجربه‌های ناشیاز انقلاب‌های دموکراتیک، آزادی بیان را برای مطبوعات به ارمغان آورند و در واقع هرچه حکومت‌ها مردمی‌تر شدند، مطبوعات نیز بدون نگرانی از قید و بندهای سیاسی فضای بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود می‌یافتند.

بنابراین، اگر اصول دادرسی عادلانه بر رسیدگی به جرائم رسانه‌ای و مطبوعاتی حاکم نباشد، از آنجایی که غالباً طرف مقابل محاکمه، دولت یا جزئی از بدنه حکومت می‌باشد و دستگاه قضائی نیز اگرچه می‌بایست طبق اصل تفکیک قوا دارای استقلال باشد، و لکن ناگزیر بخشی از ساختار حاکمیتی می‌باشد، ممکن است بانگاه جانبدارانه به این امور ورود نماید.

تاریخچه جرایم مطبوعاتی در حقوق ایران

مطبوعات در ایران در دربار قاجار و در دامان استبداد متولد شدند و ۷۰ سال در چنین فضایی به حیات خود ادامه دادند. اگرچه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۳۲۴ و تدوین اولین آیین‌نامه در خصوص آزادی مطبوعات در سال ۱۳۲۶ ه.ش. و اصول ۱۳ و ۲۰ قانون اساسی، دامنه مطبوعات توسط آزادیخواهان گسترش یافت، اما با شروع استبداد محمدعلی شاه، بار دیگر فضا برای مطبوعات تنگ شد و سپس در دوران سلطنت رضاشاه، ویژگی‌های نظام استبدادی بر مطبوعات حاکم بود. از آنجایی که انتشار مطبوعات به شرط تصویب و تصویب هیأت وزیران امکان پذیر بود و پس از تصویب، دادن تعهد الزامی بود. پس از سقوط رضاشاه بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به دلیل حرکت نهضت آزادیبخش ملی، سلطنت پهلوی کمتر شد. او موفق شد سرکوب مورد نظر مطبوعات را به عمل نزدیک کند و به طور کلی این دوره زمانی بود که مطبوعات از آزادی بیان و بیان اندیشه نسبتاً مطلوبی برخوردار بودند. کودتای آمریکا در سال ۱۳۳۲ که به سرنگونی دولت مصدق و بازگشت محمدرضا شاه به سلطنت انجامید، تأثیر بی‌اندازه‌ای بر مطبوعات ایران گذاشت. شاه در آغاز دوره دوم حکومت خود، مطبوعات انقلابی را با دستگیری، شکنجه و کشتن چند روزنامه نگار مسموم کرد و از سوی دیگر با تطمیع روزنامه نگاران با قلم و کاغذ، به ستایش و ستایش مطبوعات پرداخت و با عدم تجلیل از روزنامه نگاران. با تمديد و لغو این فرمان، قانون موقت مطبوعات که به تصویب دولت مصدق رسیده بود، امتیاز صدها روزنامه را لغو کرد (Mortazavi, 2007).

نهضت اسلامی مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (ره) تأثیر بسزایی در مطبوعات داشت. به گونه‌ای که در ۱۳۵۷/۹/۸، یعنی سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مطبوعات دست به اعتصاب متحد زدند و به جمع انقلابیون پیوستند. با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران، مطبوعات اهمیت خاصی پیدا کردند. ۲۵ در جمهوری اسلامی، فعالیت آزادانه مطبوعات در چارچوب اصل ۲۴ قانون اساسی متجلی می‌شود. بر اساس این اصل، «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر اینکه ناقض موازین اسلام یا حقوق عمومی باشند...» بخش مهمی از قانون مطبوعات نیز به توضیح و ذکر محدودیت‌ها، مصادیق و توضیح آن اختصاص دارد. اولین قانون مطبوعات پس از انقلاب در سال ۱۳۶۴ به تصویب رسید که در ماده سوم خود می‌گوید: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادات و توضیحات مردم و مسئولان را با رعایت موازین اسلامی درج و به اطلاع عموم برسانند. و مصالح جامعه.» همچنین در ماده ۴ این قانون آمده است: «هیچ دستگاه دولتی یا غیردولتی حق اعمال فشار بر مطبوعات یا سانسور و کنترل نشریات به منظور انتشار مقاله یا مقاله را ندارد.» به طور کلی در قانون مطبوعات حق دسترسی آزاد به اطلاعات مطبوعات مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است و این نقیصه با تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات از نظر قانونی رفع شده است (Sheikh-al-Islami, 2001).

بررسی برخی جرایم مطبوعاتی در ایران

در این قلمرو برخلاف حقوق فردی آنچه اولاً و بالذات مورد اسباب واقع می‌شود، نظم، امنیت و نهادهای اساسی جامعه است؛ گرچه در مرتبه ثانوی و بالعرض ممکن است منجر به لطمه به حقوق افراد نیز شود:

انتشار اسناد محرمانه و سری دولتی و نظامی

در حقوق کشور ما طبق ماده دوم قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات هر شخص ایرانی از جمله روزنامه نگاران حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آن‌که قانون منع کرده باشد. با توجه به ماده ۵ قانون مطبوعات که کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی را حق قانونی مطبوعات می‌داند و نیز با توجه به قوانین خاصی که اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده مانند قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی (مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹) و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۷۱/۱۵/۱۸) را تعریف می‌کند، ظاهراً این اصل پذیرفته شده است که همه اسناد حکومت، محرمانه نبوده و دسترسی به آن بلاشکال و از جمله حقوق قانونی مطبوعات است، مگر در متنی خاص و توسط مقام صلاحیت‌دار، آن اسناد محرمانه و سری تلقی شده باشد. این جرایم از لحاظ عنصر معنوی، زیرمجموعه جرایم عمدی بوده و علم به محرمانه بودن یا سری بودن اسناد و خواست انتشار آن اسناد، شرط است (Pad, 2005).

یکی از مهم‌ترین پرونده‌های مطبوعاتی در زمینه افشای اسناد محرمانه در ایران، پرونده روزنامه سلام در خصوص انتشارنامه سعید امامی در خصوص توصیه به محدودیت مطبوعات است. دادگاه ویژه روحانیت پس از تصمیم هیئت منصفه این دادگاه، مبنی بر تقصیر مدیر مسئول نشریه سلام، مقرر داشت: «مجرمیت متهم درباره انتشار سند خیلی محرمانه دولتی به استناد بند ۶ ماده قانون ۶ قانون مطبوعات و ذیل ماده دو قانون مجازات و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی، محرز تشخیص داده شد و تقاضای متهم مبنی بر صدور قرار موقوفی تعقیب به دلیل پس گرفتن شکایت توسط وزارت اطلاعات قابل قبول نیست، زیرا قانون‌گذار تعقیب کیفری را به تقاضای وزارتخانه یا موسسه مربوطه موکول کرده است که در این مورد وزارت اطلاعات تقاضای رسیدگی کرده و ادامه پیگیری قضایی منوط به شکایت آن ارگان نبوده که قابل استرداد باشد...»

در خصوص این جرم نیز هفت دادگاه مطبوعاتی به شرح زیر تشکیل و آرای مربوطه صادر شده است:

جدول ۱. آرای مربوطه به هفت دادگاه مطبوعاتی

ردیف	تاریخ رسیدگی	شاکی	متشکی‌عنه	رای صادره
۱	۷۴/۴/۴	هیئت نظارت بر مطبوعات	هفته‌ناه کادح	برائت
۲	۷۵/۸/۲۰	شخص حقوقی	هفت‌نامه فرهنگ آفرینش	قرار موقوفی تعقیب با توجه به گذشت شاکی
۳	۷۷/۳/۱۸	شخص حقوقی	روزنامه جامعه	برائت
۴	۷۸/۵/۳	اشخاص حقوقی	روزنامه سلام	پنج سال تعطیلی روزنامه بدل از سه سال حبس
۵	۷۸/۹/۱۶	مدعی‌العموم و اشخاص حقوقی	روزنامه آریا	برائت
۶	۷۸/۱۲/۱۴	مدعی‌العموم	روزنامه کیهان	برائت
۷	۷۹/۲/۱۰	اشخاص حقوقی و حقیقی	هفته‌نامه جبهه	قرار موقوفی تعقیب با توجه به شمول مرور زمان

انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی

حفظ و صیانت اجتماع در مقابل انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی به دلیل خطرات عدیده آن برای جامعه و به خصوص نسل جوان امری ضروری است. در جامعه اسلامی ایران انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی، علاوه بر منع قانونی، عقلی و اخلاقی دارای قبح شرعی نیز می‌باشد. مفاهیم عفت عمومی با توجه به عرف، فرهنگ، ارزش‌های حاکم بر هر جامعه متفاوت است. از این رو احراز مصادیق مجرمانه در خصوص مطالب یا تصاویر خلاف عفت عمومی به عهده هیئت منصفه به عنوان نماینده افکار عمومی است.

بند ۲ و ۱۰ بند ۶ قانون مطبوعات به این امر پرداخته و ماده ۲۸ این قانون نیز در تفصیل این جرم اشعار می‌دارد: «انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود».

در حال حاضر در کشور ما تشخیص سایل خلاف عفت عمومی به علل گوناگونی از جمله تعارض افکار و برداشت و عرف موجود در این زمینه، به خصوص پس از ورود فرهنگ غرب و تعارض سنت و تجدد، با مشکل مواجه است. اما مسلم است که در تشخیص انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی باید نقش و تأثیر نوع و زمینه نشریه، زمان و مکان انتشار و فضای کلی نوشته را در نظر گرفت. خصوصیت زمانی نیز در تعیین مطالب خلاف عفت عمومی اهمیت دارد. این خصوصیت ممکن است در فاصله زمانی بلندمدت باشد. به طور مثال درج بسیاری از مطالب و تصاویری که در نشریات رژیم گذشته، به خصوص در مجلات جوانان انتشار می‌یافت، در حال حاضر عنوان خلاف عفت عمومی را دارد (Pad, 2005).

به طور مثال هیئت منصفه انتشار مطلبی تحت عنوان «آشنایی زیر پلک ترس» که در کنار این مطلب تصویر دختر و پسری که زیرچشمی به یکدیگر نگاه می‌کردند، در نشریه گزارش روز را خلاف عفت عمومی تشخیص داد (دادنامه شماره ۳۶۵ مورخ ۱۵/۴/۷۷). این خصوصیت زمانی حتی ممکن است در یک فاصله کوتاه باشد/ به طور مثال در کشور ما، به دلیل ویژگی‌های خاص ماه محرم، ممکن است چاپ مطلبی که در ایام دیگر متعارف باشد در این ایام خلاف عفت عمومی تلقی شود. به طور مثال هیئت منصفه چاپ عکسی در صفحه اول روزنامه جامعه مورخ ۷/۲/۷۷ که در آن عده‌ای در حال کف زدن بودند و یک نفر در وسط آنان می‌رقصید و در زیر آن درج شده بود: «ساعت ۶ صبح، پارک ملت، شادی یک جمع دوستانه که نشاط بهاری را پس از ساعتی ورزش صبحگاهی افزون‌تر ساخته است»؛ به دلیل تقارن چاپ آن با دهه اول محرم خلاف عفت عمومی تشخیص داد (دادنامه شماره ۸۲ مورخ ۱۸/۳/۷۷).

توهین به مقامات

در قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات نوعی توهین مشدد، نسبت به کارکنان دولت (ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی)، امام خمینی، مقام رهبری و مراجع مسلم تقلید (بند ۷ ماده ۶، ماده ۲۷ قانون مطبوعات و ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی) پیش‌بینی شده است. با توجه به شرایط خاص مذکور در ماده ۶۰۹ قانون رویه عملی، دادگاه عمومی ویژه مطبوعات (شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران) طی دادنامه شماره ۸۲ مورخ ۱۸/۳/۷۷، مدیر مسئول روزنامه جامعه را به اتهام توهین به فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محکوم ساخت. به جز عدم وجود شرایط موجود در ماده، با توجه به این که سمت‌های مذکور در ماده حصری است و فرمانده سپاه جزء کارمندان دولت محسوب نمی‌شود؛ این رأی قابل تأمل است. در خصوص توهین به امام خمینی دو پرونده مهم مطبوعاتی وجود داشته است. محاکمه نخست؛ اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۱ محسوب می‌شود؛ در پی چاپ طرحی موهن از تصویر امام خمینی، در مجله فاراد (شماره اردیبهشت ۷۱) انجام گرفت. این طرح که در قالب یک فوتبالیست معلول ترسیم شده بود، شباهت

زیادی به امام داشت و هیئت منصفه مطبوعات مدیر مسئول این مجله را در این خصوص مجرم شناخت؛ ولی با توجه به خدمات فرهنگی وی، او را مستحق تخفیف دانست و نامبرده به شش ماه حبس محکوم شد.

پرونده دیگر در این خصوص انتشار سخنان ژیسکار دستن (رئیس جمهور پیشین فرانسه) در روزنامه توس مورخ ۷۷/۶/۲۳ بود. در این روزنامه دستن مدعی شده بود: «... او (امام خمینی) به خواست خود از عراق با هواپیمای مسافربری به پاریس آمد و با پاسپورت معتبر ایرانی مسافرت کرد. به محض ورود در فرودگاه تقاضای سیاسی کرد و ما هم به وی پناهندگی دادیم...». دادگاه انقلاب، نخست در تاریخ ۷۷/۶/۲۵ حکم تعطیلی این روزنامه را صادر و سپس چند تن از دست‌اندرکاران این روزنامه را به عنوان اقدام علیه امنیت ملی دستگیر کرد. دوازده روز بعد از این دستگیری، هیئت نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار روزنامه توس را به خاطر چاپ مصاحبه با ژیسکار دستن که آن را توهین به امام خمینی می‌دانست، لغو و از مدیر این نشریه تحت این عنوان شکایت کرد.

این جرم شصت و دو دعوای مطبوعاتی را به خود اختصاص داده است که در ده دادگاه متهم تنها به علت اتهام به ارتکاب توهین به مقامات و مسئولین نظام به دفاع از خود پرداخته است. ضمناً در بیست وهشت دادگاه، هیئت منصفه پس از استماع دفاعیات متهم رأی به برائت وی صادر و در نه پرونده نیز قرار موقوفی تعقیب صادر شده است.

توهین به مقدسات

بند ۷ ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات، اهانت به دین اسلام و مقدسات را جرم قلمداد کرده است. در بند ۷ ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات، اسلام را از مقدسات آن جدا کرده و توهین به هر کدام، مستقلاً جرم شمرده شده است. بنابراین اگر نسبت به اسلام، به عنوان یک مجموع واحد دینی (نه اجزای آن)، بیان وهن‌آور و تخفیف دهنده‌ای در مطبوعات به کار رود، جرم توهین به اسلام محقق می‌شود. این جرم دارای ابهام بیشتری از جرم توهین به اسلام است. ممکن است سخن یا عملی به نظر برخی از افراد اهانت محسوب شود اما به نظر برخی دیگر در حد اهانت نباشد.

بنابراین بهتر است تشخیص این موضوع به دادگاه واگذار شود تا دادگاه بر اساس موازین شرعی و عرفی تشخیص دهد. دیدگاه‌ها و قرائت‌های مختلف نسبت به اسلام، تعیین دایره مقدسات را مشکل کرده است. در تعیین مصادیق مقدسات اسلام نمی‌توان نقش زمان و مکان و تحولات فکری جامعه را نادیده گرفت. این مشکل با توجه به این که مقدسات اسلام، تنها شامل مقدسات مذهب شیعه نبوده بلکه مقدسات سایر فرق اسلامی را نیز در بر می‌گیرد، دو چندان نمی‌شود.

زیرا مقدسات فرق مختلف اسلامی گاه حتی در تضاد با یکدیگر نیز قرار می‌گیرد. بنابراین باید قدر متیقنی را در قلمرو مقدسات قرار داد و عدم تعیین و تحدید مقدسات اسلام، موجب تهاوت آرا و سلب آزادی‌های اساسی مردم و مطبوعات می‌شود. به نظر می‌رسد رجوع به قرآن مجید به عنوان نقطه مشترک همه فرق اسلامی، عدم توسعه بلاجهت مقدسات به فروعات و توجه به محکمت و اصول دین و واجبات مسلم قرآنی، راه منطقی است. (همان)

به طور مثال در پرونده مطبوعاتی روزنامه نشاط درج مقاله‌ای در این روزنامه مبنی بر این که « آیا خشونت دولتی مجاز است؟ » و نقد خشونت‌های دولتی و نفی مجازات‌های خشن از جمله اعدام، توهین به اسلام و قاعده اسلامی قصاص تلقی شد و مدیر مسئول این روزنامه در شهریور ۷۸ محاکمه و تحت این عنوان محکوم شد (دادنامه شماره ۴۱۲ مورخ ۷۸/۶/۲۹، شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران) عنصر معنوی این جرم علاوه بر سوءنیت عام، قصد تحقیر و کوچک شمردن مقدسات یا ائمه یا پیامبران است. بنابراین اگر کسی چنین هدفی نداشته باشد،

مشمول این ماده نخواهد بود. باید توجه داشت که قصد اهانت، سوءنیت خاص است و سوءنیت خاص، قید تحقق جرم است. اصولاً قصد اهانت یک امر مستحدثه است و در صورت محرز نشدن اصل بر نبودن قصد است (Mortazavi, 2007). مجازات مندرج در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مطابق تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات، مجازات جرم توهین به اسلام و مقدسات آن می‌باشد. به علاوه طبق ماده ۲۶ قانون مطبوعات، در صورتی که این توهین منجر به ارتداد شود؛ می‌بایست حکم ارتداد اجرا شود. ضمناً در خصوص توهین به سایر ادیان کشور، ماده ۲۰ لایحه قانونی مطبوعات این‌گونه اشعار می‌داشت: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن یا سایر مذاهب رسمی کشور اهانت کند به شش ماه تا ۲ سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود». اما در قانون فعلی در این خصوص سکوت شده است.

تبلیغ علیه نظام

در سال ۷۷، قانونگذار به موجب بند یک ماده ۶ قانون مطبوعات، نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند را جرم انگاری کرد. این دو جرم به علت کلی بودن مفاهیم مندرج در آن و ابهام در عبارت «هر نحو فعالیت تبلیغی»، «نظام جمهوری اسلامی ایران»، «گروه‌ها سازمان‌های مخالف نظام»، «مطالب مخالف موازین اسلامی»، «مطالب مخالف موازین اسلامی»، «اساس جمهوری اسلامی» دارای اشکال و با اصل قانونی بودن جرایم معارض و بسته به مشرب فکری و سیاسی مفسر آن قابل تفسیرهای متفاوت است. در عنصر مادی این جرم، عمل مرتکب فعل مثبت مادی فعالیت تبلیغاتی است.

منظور از فعالیت تبلیغی انتشار مکرر یک پیام خاص و ترویج یک تفکر به وسیله مبلغین و مروجین آن است. در حال حاضر مطبوعات به عنوان یکی از ابزارهای مهم فعالیت‌های تبلیغی در موضوعات گوناگون بیشتر در خطر ارتکاب این جرم است. از نظر عنصر مادی، در خصوص آنی، به عادت و یا مستمر بودن این جرم اختلاف نظر است. گرچه برای تحقق تبلیغ نیاز به تکرار عمل است و در نتیجه به ظاهر این جرم در زیرمجموعه جرایم به عادت قرار می‌گیرد؛ اما با توجه به اینکه عمل مرتکب در این جرم فعالیت تبلیغی است نه صرف تبلیغ؛ این جرم در زیر مجموعه جرایم مستمر قرار می‌گیرد. بنابراین جرم این ماده در مورد مطبوعات به صرف درج پیام تبلیغی و حتی تکرار آن محقق نمی‌شود؛ بلکه نشریه باید در جهت پیام فوق اظهارات مستمر و فعالیت داشته باشد (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۷۵).

منظور از نظام جمهوری اسلامی ایران، کلیت نظام و پایه و اساس آن با توجه به اساسنامه حکومت یعنی قانون اساسی تفسیر می‌شود که در این قانون، دو رکن اسلامی بودن با توجه به اصول، ۲، ۴، ۵ و جمهورییت با توجه به اصول ۶، ۷ و ۵۶ به عنوان پایه‌های اساسی نظام شناخته شده است. با نظر به اصل ۱۷۷ قانون اساسی مبنی بر «... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است»؛ تفسیر بعضی از حقوقدانان که نظام جمهوری اسلامی را شامل تمام سازمان‌های مملکتی و مسئولان آن می‌داند (Peymani, 1996). مبهم و خلاف اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و آزادی بیان است (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۷۵). اما در رویه عملی، این دو ماده به صورت موسع تفسیر شده است و تمایل به گسترش دامنه نظام به نهادهای حکومتی و نیز مقامات و مسئولان حکومت وجود دارد.

به طور مثال در پرونده مطبوعاتی روزنامه جهان صنعت درج مقاله‌ای در این روزنامه مبنی بر این‌که «مامورن نیروی انتظامی برای اینکه دچار تردید نشوند و به مردم شلیک کنند از مواد روان گردان استفاده می‌کنند» و نقد خشونت‌های دولتی و نفی مجازات‌های خشن از جمله اعدام،

توهین به اسلام و قاعده اسلامی قصاص تلقی شد و مدیر مسئول این روزنامه در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۷ تنظیم گردید. محاکمه و تحت این عنوان محکوم شد. (دادنامه شماره ۱۶۴۴۲۴۴۵/۱۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۷، شعبه ۷۹ دادگاه کیفری یک مجتمع دادگاه‌های تهران).

سایر جرایم

بند ۶ ماده ۶ و ماده ۲۹ قانون مطبوعات، انتشار بدون مجوز مذاکرات غیرعلنی محاکم دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی را ممنوع اعلام کرده است. قبل از اصلاحیه قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱) چنین ممنوعیتی، با توجه به عدم پیش‌بینی مجازات برای آن در قانون مطبوعات و احاله مجازات این جرم به قانون تعزیرات و عدم وجود چنین عنوان مجرمانه‌ای در قانون تعزیرات در حقیقت دارای ضمانت اجرای کیفری نبوده اما در حال حاضر با توجه به تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶ قانون مطبوعات، مجازات این جرم مشمول مجازات مندرج در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است. انتشار مذاکرات محاکم دادگستری ناظر به محاکم در معنای خاص و دادگاه‌های دادگستری اعم از عمومی و انقلاب و نظامی و... است. در حالی که مراجع قضایی عنوان عامی است که شامل مراجع غیردادگستری نظیر دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور و دادرهای موجود نیز می‌شود.

در حقوق ایران، در مورد انتشار تحقیقات مقدماتی در پرونده‌های کیفری، سه مرحله زمانی را می‌توان از هم تفکیک کرد. در مرحله اول و قبل از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ افشای مندرجات پرونده کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی ممنوع بود و جرایم در صورت انتشار این‌گونه تحقیقات، مشمول بند ۶ ماده ۶ و ماده ۲۹ قانون مطبوعات در خصوص ممنوعیت انتشار تحقیقات مراجع قضایی بودند، در این زمینه ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت اعلام می‌داشت: «بازپرسی و تحقیقات مقدماتی غیرعلنی است». در مرحله دوم با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و حذف دادرها در نتیجه واگذاری انجام تحقیقات مقدماتی به دادگاه، مسأله تحقیقات مقدماتی نیز مشمول قاعده کلی و اطلاق ماده ۳۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار گرفت. به موجب این ماده «رسیدگی و تحقیقات محکمه عموماً باید علنی باشد مگر در موارد خاص فوق‌الذکر...»

بنابراین با توجه به این قانون، انتشار تحقیقات دادگاه‌های عمومی و انقلاب از ناحیه مطبوعات دارای عنوان مجرمانه نبود مگر این که دادگاه سری بودن این‌گونه تحقیقات را اعلام می‌کرد. در تأیید این نظریه به پرونده مطبوعاتی روزنامه توس می‌توان اشاره کرد.

در این پرونده شعبه ۴۰ دادگاه عمومی مشهد، طی دادنامه ۱۵۸/۲۳۹ مورخ ۷۴/۸/۷ در محکومیت این نشریه به انتشار تحقیقات جلسه مقدماتی دادگاه، استدلال کرد: «... با عنایت به محتویات پرونده کلاسه ۴۰/۷۴/۴۵۳ عمومی که در روز ۷۴/۷/۱۹، دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی رسیدگی بوده و به روزنامه‌نگارانی که حاضر شده بودند و به خصوص خبرنگار روزنامه توس ابلاغ شد چون پرونده در مرحله تحقیقات است و صحت و سقم قضیه هنوز معلوم نیست، حق انتشار مطلب در این باره ندارید ولی متأسفانه معلوم نیست به چه علت متهم در روز ۷۴/۷/۲۲ مطالبی از محاکم تحقیقاتی انتشار داده...، لذا با توجه به ماده ۲۹ قانون مطبوعات، محکوم است به تحمل ۲۰ ضربه شلاق تعزیراً...».

ضمناً در بند ۵ ماده ۶ قانون مطبوعات، تحریص و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمال علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور، به طور مطلق بدون نیاز به نتیجه و اثر جرم تلقی شده است. همچنین به موجب ماده ۲۵ قانون مطبوعات «هرکس به وسیله مطبوعات مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

شرط تحقق جرم مندرج در ماده ۲۵ قانون مطبوعات این است که تحریص و تشویق به ارتکاب جرم علیه امنیت صریح باشد و تحریک ضمنی و تلویحی مشمول ماده نیست. به عنوان نمونه اگر فردی در مطبوعات چنین بنویسد: «کاش روزی حرکت خروشان جمعیت را شاهد باشیم»؛ این مطلب نمی‌تواند مصداق تحریک صریح به ارتکاب جرم علیه امنیت باشد. (اعتدال، ۱۳۷۹، ۴۳) این جرم، جرمی عمدی است و قصد تحریص و تشویق خوانندگان به ارتکاب جرم علیه امنیت، شرط تحقق آن است. در خصوص جرم تحریک به جرایم علیه امنیت نیز پرونده‌ای مشاهده نشد.

ضمناً تبصره ۳ ماده ۸ قانون مطبوعات اشعار می‌دارد: «واگذاری امتیاز نشریه به غیر اعم از قطعی، شرطی، اجاره و امثال آن ممنوع است و جرم محسوب می‌شود مگر در صورت درخواست کتبی صاحب امتیاز و تصویب هیئت نظارت». در دو پرونده مربوط به هفته‌نامه گوناگون و دانستنی‌ها، این دو نشریه متهم به واگذاری امتیاز نشریه به شرکت جامعه روز و سلب حق نظارت از خود شده بودند که پس از بررسی، هر دو مدیر مسئول مجرم شناخته شده و مدیر مسئول نشریه دانستنی‌ها با لحاظ کردن استحقاق تخفیف به یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری و هفته‌نامه گوناگون به شش ماه محرومیت از انتشار محکوم شدند.

همچنین بند ۴ ماده ۶ قانون مطبوعات، ایجاد اختلاف بین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی را جرم دانسته است. به علاوه یکی از مصادیق جرم موضوع ماده ۲۵ قانون مطبوعات (تحریک مردم به ارتکاب جرم علیه امنیت) از طریق برانگیختن عداوت و جنگهای نژادی و قومی است. قانون خاصی نیز تحت عنوان "قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی، مصوب ۱۳۵۶/۴/۸" در این زمینه وجود دارد. تنها پرونده مرتبط با این موضوع مربوط به هفته‌نامه پیام دانشجو در تاریخ ۷۵/۴/۳۱، با اتهام ایجاد اختلاف ما بین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی می‌باشد که منجر به برائت مدیر مسئول نشریه شد.

مصوب ۶۸/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام) عناوین مجرمانه دیگری هستند که در قوانین متنوع در خصوص مطبوعات تأسیس شده است.

علیرغم جرم‌انگاری گسترده در قلمرو جرایم مطبوعاتی عناوین اتهاماتی دیگری نیز مانند: ایجاد اختلاف بین اقشار جامعه، پرده دری به خدمتگزاران نظام، استهزاء، جعل، استفاده غیرمجاز از امکانات دولتی، هجو، اشاعه فرهنگ غرب، تحریک دانشجویان و مردم به اغتشاش و اعتصاب، طرفداری و تبلیغ آیت‌الله منتظری، استفاده از عناصر معاند و دگراندیش، نقض فرمان امام، اضرار به غیر و... موجب حضور اصحاب مطبوعات در دادگاه شده است.

مسئولیت کیفری مرتکبین جرایم مطبوعاتی در قوانین ایران

تحول قانون‌گذاری در زمینه مرتکبین جرایم مطبوعاتی در حقوق ایران با فراز و نشیب‌ها و تغییرات گوناگونی همراه بوده است. اولین متن در خصوص مسئولیت کیفری مرتکبین جرایم مطبوعاتی در حقوق ایران را در نامه مظفرالدین شاه در زمینه تأسیس روزنامه مجلس می‌توان ملاحظه کرد. به موجب این نامه، «اولاً باید مدیران روزنامه به اسم و رسم معین باشد و ثانیاً مدیر مذکور ملزم شود فضولی که برخلاف مصالح عامه و مضر به حال دولت و ملت است، طبع و نشر ننماید و مرتکب تهمت و افترا و غیره که موافق قوانین شرع انور مستلزم مجازات است، نشود و الا به محکمه عدلیه جلب و مورد مواخذه خواهد بود و بعد از رسیدگی در صورت لزوم روزنامه هم توقیف خواهد شد» (Kohan, 1984).

در حقیقت ورود روزنامه به کشور ما با پذیرش مسئولیت مدیر نشریه به جای نویسنده مطلب همراه بود. بعضی با توجه به تأکید این متن بر مسئولیت مدیر به جای نویسنده، از آن به عنوان نخستین قانونی که مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را بنا نهاد، نام برده‌اند؛ در حالی که این تعبیر صحیح نیست. زیرا در این متن آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولیت مدیر نشریه به عنوان کسی که دستور انتشار نشریه را می‌دهد و مرتکب اصلی (نه نیابتی) جرم مطبوعاتی که انتشار رکن اصلی آن است، صحیح بیان شده است.

در اولین متن قانونی (اصل سیزدهم قانون اساسی مشروطه) در خصوص مسئولیت کیفری مرتکبین جرایم مطبوعاتی آمده است: «.. اگر کسی در روزنامه جات و مطبوعات، خلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهند شد». در این اصل، موسس نظر به مسئولیت ناشر (مدیر) و نویسنده از باب تهمت و افترا داشته است.

مسئولیت کیفری دست‌اندرکاران مطبوعات

در این بخش مسئولیت اصحاب مطبوعات را با نگاه به قوانین و اجرای آن در دادگاه‌های تشکیل شده مطبوعاتی رسیدگی می‌نماییم.

الف) مسئولیت کیفری صاحب امتیاز

به موجب قانون مطبوعات، صاحب امتیاز یک نشریه کسی است که تحت شرایط مقرر در قانون مطبوعات پروانه انتشار نشریه را دریافت کرده است. بر اساس تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات، صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است. مسئولیت مندرج در این تبصره را باید ناظر به عدم رعایت تشریفات قانونی که صاحب امتیاز ملزم به رعایت آن است (مواد ۱۴، ۱۶، ۱۸ و بند «ب» و «د» ماده ۷ قانون مطبوعات) دانست.

مجازات لغو پروانه انتشار در بعضی جرایم مطبوعاتی نظیر توهین به رهبر یا مراجع مسلم تقلید (ماده ۲۷)، اصرار بر انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی (ماده ۲۸)، تقلید نام یا علامت نشریه دیگر (ماده ۳۳)، مخالف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. زیرا صاحب امتیاز با انتخاب مدیر مسئول، هیچ گونه مسئولیتی در قبال مطالب منتشره در نشریه ندارد و مجازات لغو امتیاز و پروانه تحصیلی از ناحیه وی، مخالف این اصل است. این استدلال که «مجازات لغو پروانه نسبت به صاحب امتیاز برای این است که وی دقت لازم را در تعیین مدیر مسئول نکرده است» نیز موجه نیست.

ب) مسئولیت کیفری مدیر مسئول

قانون مطبوعات برای اداره نشریه و نظارت نهایی بر انتشار آن نقشی اساسی برای مدیر مسئول قائل شده، وی را پاسخگوی اصلی جرایم مطبوعاتی می‌داند. اطلاق مسئول به مدیر نشریه در این قانون مؤید مطلب فوق می‌باشد.

اگر رکن اساسی جرایم مطبوعاتی را انتشار مطلب مجرمانه از طریق مطبوعات بدانیم، مدیر مسئول به عنوان مسئول اصلی انتشار نشریه مجرم اصلی این جرایم است. بنابراین استدلال کسانی که مسئولیت مدیر مسئول در جرایم مطبوعاتی را مبتنی بر نظریه مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر می‌دانند (الهام، ۱۳۷۰، ۲۳۰)، صحیح نیست؛ زیرا مسئولیت وی تنها به دلیل انتشار مطالب مجرمانه در جریده تحت نظر اوست. به موجب تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات نیز مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور مربوط به نشریه به عهده مدیر مسئول است. در قانون مطبوعات با وجود تصریح تبصره ۴ ماده ۹ به مسئولیت کلی مدیر مسئول، قانون‌گذار مجدداً در جرایم خاصی (جرایم مندرج در مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۷ قانون مطبوعات) به مسئولیت مدیر مسئول اشاره کرده است و این امر باعث شده است تا بعضی مسئولیت کیفری مدیر مسئول را تنها شامل موارد مصرحه در این سه جرم دانسته و مسئولیت کلی مدیر مسئول در تبصره فوق را ناظر به مسئولیت مدنی بدانند.

(معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۹۱). رویه دادگستری موردنظر در ۱۹۹ پرونده مدیر مسئول را به عنوان مشتکی عنه به دادگاه مطبوعات جهت تفهیم اتهامات، پاسخگویی و در صورت مجرمیت؛ تحمل مجازات فراخوانده است.

پ) مسئولیت کیفری نویسندگان و پدیدآورندگان

نویسنده فردی است که به انشای کتاب، مقاله، اشتغال به حرفه نویسندگی برای نشریات و غیره به طور دائم یا موقت، حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای مشغول است. ولی از دیدگاه حقوق مطبوعات نویسندگی، متفاوت است. در مقررات داخلی ایران، در آیین‌نامه نویسندگان مطبوعات و خبرنگاران (مصوب ۵۴/۶/۲۲ هیئت وزیران) کسی را نویسنده مطبوعات می‌شناسد که به طور حرفه‌ای به کار نویسندگی یا ترجمه در روزنامه‌ها یا مجلات مشغول و دارای پروانه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است (Bordbar, 2005). پس تشخیص عنوان نویسنده روزنامه بودن در مسئول دانستن وی بسیار موثر می‌باشد. همان‌گونه که تشخیص و تأیید کارمند بودن یک فرد در انتساب جرم اختلاس و ارتشا به او موثر است. به همین ترتیب نویسنده مطبوعاتی، حرفه‌اش از دید قانون ثابت و نویسندگی حرفه اصلی وی محسوب می‌شود و او یک نویسنده تغنی نیست و از مسئولیت خاص یک نویسنده مطبوعاتی برخوردار است (Kermani Rawandi, 2007).

همچنین در این آیین‌نامه در ماده ۴ بند الف، شرط داشتن بیست سال تمام را از شرایط نویسندگان مطبوعات دانسته است و خبرنگاران سیاسی باید دارای سن ۲۵ سال باشند و از تحصیلات متناسب و حسن اعتبار برخوردار باشند. به همین دلیل سن بلوغ و رشد موضوع مواد ۱۲۱۰ قانون مدنی نمی‌تواند در تشخیص صلاحیت روزنامه نگار در حقوق مطبوعات ایران مورد استناد باشد. زیرا اهلیت برخوردار از امکان فعالیت در عرصه مطبوعات حتی از اهلیت استیفای عام شرایط ویژه‌تری دارد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۸۳۲۲ مورخ ۷۷/۱۱/۱۱ در این خصوص اظهار داشت: «مسئولیت کیفری مدیر مسئول نشریه... رافع مسئولیت کیفری نویسنده مطالب... نیست و بزه ارتكابی نویسنده جدا از اتهام مدیر مسئول حسب مورد، قابل تعقیب در دادگاه ذیصلاح است».

اما علیرغم این موارد قانون‌گذار در بند ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات اصلاحی ۷۹ وضعیت حقوقی این مسأله را از پرده ابهام خارج کرد. علاوه بر این عبارت «هر کس» و «اشخاصی که» مندرج در مواد ۲۴، ۲۵ و ۲۶ این قانون و نیز با توجه به عمل مرتکب در این مواد (فاش کردن، تشویق، تحریف کردن و اهانت کردن) که ناظر بر عمل نگارنده مطلب است، می‌توان به صورت ضمنی مسئولیت کیفری نویسنده را استنباط کرد.

ت) مسئولیت کیفری سایر دست‌اندرکاران

در عرصه مطبوعات به جز صاحب امتیاز، مدیر مسئول، نویسنده و پدیدآورندگان آثار چاپ شده، افراد دیگری نیز در امر چاپ، نشر و توزیع نشریات دخالت دارند؛ از جمله این افراد می‌توان به سردبیر، دبیرخس، طراح، ویراستار، حروف چین، چاپ‌کنندگان و توزیع‌کنندگان (کلی و جزئی) اشاره کرد. بنابراین اعمال دست‌اندرکاران مطبوعات، تنها در صورتی جرم است که مشمول عناوین مجرمانه قانونی گردد؛ چنانچه در مورد توزیع‌کنندگان و فروشندگان مطبوعات خلاف عفت عمومی، بند ۱ و ۳ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، به صراحت عمل آنان را جرم دانسته بود؛ اما در ارتباط با سردبیر نشریه، عنوان مجرمانه قانونی وجود ندارد. ضمناً امکان تحقق شرکت دست‌اندرکاران

مطبوعات با سایرین در جرم مطبوعاتی مدیر مسئول وجود ندارد. زیرا مطابق تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات، مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریات به چاپ می‌رسد، به عهده مدیر مسئول است و شرکت دیگری در آن بی‌معناست.

بنابراین جرم مطبوعاتی جرمی است که به دلیل ماهیت خاص آن تنها با مباشرت فرد واحد (مدیر مسئول) ارتکاب می‌یابد و فرض شرکت در تحقق این جرم منتفی است. در مقابل با توجه به این که عمل مدیر مسئول در انتشار مطالب مجرمانه، ذاتاً جرم خاصی (مطبوعاتی) است، امکان معاونت در آن توسط دست‌اندرکاران نشریه در صورت وجود شرایط قانونی معاونت در جرم؛ نظیر وحدت قصد، تقدم یا تقارن زمانی بین عمل معاون و مباشر و... وجود دارد. به طور مثال اگر شخصی نظیر خبرنگار مدیر مسئول را تحریک و تشویق به چاپ و انتشار مطلب مجرمانه نظیر افشای اسرار دولتی نماید و مدیر مسئول در اثر آن تحریک، مرتکب جرم مطبوعاتی فوق شود، تعقیب محرک و مشوق به عنوان معاون بلااشکال است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۹۴).

پس از صدور رأی هیأت منصفه، دادگاه تصمیم خود را در مورد متهم به صورت رأی برائت یا مجرمیت اعلام می‌کند، در صورتی که هیأت منصفه متهم را مجرم تشخیص دهد، دادگاه می‌تواند رأی برائت را صادر کند. اما قانون تکلیف دادگاه در رابطه با هیأت منصفه مبنی بر برائت متهم را روشن نکرده است و به نظر می‌رسد در این مورد دادگاه باید از نظر هیأت منصفه تبعیت کرده و حکم برائت بدهد، هر چند تبصره ۳ ماده ۳. ماده ۴۳ قانون تمبر مصوب ۱۳۷۹ با تا حدودی مبهم نوشته و نوشته شده بود، در مواردی که رأی دادگاه مجرمانه بود، حکم صادره قابل تجدیدنظر بود. و هیچ هیأت منصفه‌ای در مرحله تجدیدنظر وجود ندارد. برخی معتقدند منظور از تبصره ۳ این است که دادگاه می‌تواند بر خلاف نظر هیأت منصفه حکم مجرمیت صادر کند. بر اساس تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، محکومیت قابل رسیدگی در محاکم تجدیدنظر بود، اما به موجب فصل چهارم ماده ۲۰ دادگاه کیفری ایران، تجدیدنظرخواهی از احکام مجرمان استانی به دیوان عالی کشور ابلاغ شد. خشمگین شد (Sheikh-al-Islami, 2001).

با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، دادگاه‌های کیفری استان از سازمان‌های قضایی کشور حذف شد و بر اساس بند ۳ ماده ۲۹۶، این دادگاه‌ها به دادگاه کیفری درجه یک تبدیل می‌شوند. دادگاه کیفری مستقر در مراکز استان‌ها علاوه بر جرایم برشمرده شد.

در هنر. ۳۰۲، مطابق با هنر. ۳۰۵، برای جرایم سیاسی و مطبوعاتی، و مطابق با ماده. ۳۰۸ همین قانون در مورد اتهامات مشاوران و وزرا، مقامات ارشد سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و موسسات عمومی غیردولتی. مؤسسات و مؤسسات، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسات، ادارات و مؤسسات دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای مدارس و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهری و بخشداران. شایان ذکر است در صورت وقوع هر یک از تخلفات در هر یک از استان‌ها، استان مربوطه به اتهامات وارده رسیدگی می‌کند و شرط دیگری نیز در این خصوص مقرر شده است و آن عدم رسیدگی به این اتهامات در صلاحیت رسیدگی به اتهامات عنوان شده است. سایر نهادها طبق قوانین خاص (Etemad, 2000).

اهمیت حقوق متهم به معنای ابزارهای حقوقی و قضایی است که به متهم اجازه می‌دهد تا با خیال راحت در دادگاه حاضر شود و از خود دفاع کند و این ابزارها از حقوق او به عنوان حامیان خود نیز حمایت می‌کند. از جمله حقوق بدیهی همه افراد، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت است و در مورد متهم در مطبوعات اسناد قانونی متعددی برای دفاع از او وجود دارد که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱- علنی بودن دادگاه یا محاکمه: یکی از حقوق متهم این است که محاکمه علنی باشد و دیگران در جرایم مطبوعاتی شاهد اجرای عدالت باشند، زیرا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند و جامعه به مرتکبین آن می‌نگرد. این جنایات به عنوان روشنفکران. بنابراین روند رسیدگی باید

به گونه‌ای انجام شود که ذهن جمعی متقاعد شود که مرتکب جرم یا جرم مستحق مجازات است. بنابراین ماده ۱۶۸ قانون مجازات به طور مطلق بیان می‌کند که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است، یعنی هر مرجعی که به جرایم مطبوعاتی رسیدگی می‌کند باید به علنی بودن دادرسی احترام بگذارد. مگر اینکه اصحاب دعوا برای حفظ آبروی خود تقاضای غیرعلنی بودن دادگاه را داشته باشند که در این صورت جلسه دادگاه غیرعلنی خواهد بود (ماده ۱۸۸ ق.م.ا).

۲- حضور هیئت منصفه: یکی دیگر از حقوق انحصاری متهم در مطبوعات، حضور هیئت منصفه‌ای است که اعضای آن نمایندگان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه هستند و در واقع به عنوان چشمان جامعه، اجرای عدالت را بر اساس قانون کنترل می‌کنند. اصل ۱۶۸ ق.ا و مواد ۳۶ تا ۴۴ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در هر حوزه قضایی که به جرایم آن‌ها رسیدگی می‌شود با حضور هیئت منصفه است.

۳- یکی از حقوق دیگر متهمان در مطبوعات، حق داشتن وکیل است که در قوانین رسمی، یعنی. سریال‌های مدنی و کیفری و قانون اساسی و رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با حضور وکیل خواهد بود. البته انتخاب وکیل با متهم است و در صورت عدم حضور وکیل، دادگاه به درخواست او وکیل مخالف را برای متهم انتخاب می‌کند و اگر مجازات عملی آن اعدام یا حبس ابد باشد در این گونه موارد الزامی است. اگر متهم خود را وکیل تعیین نکند، دادگاه وکیل مدافع انتخاب می‌کند (ماده ۳۱ ق. A.D.M. و مواد ۱۸۵ و ۱۸۶ ق.د.ک. و اصل ۳۵ قانون اساسی) ۴- از دیگر حقوق مطبوعاتی متهم رسیدگی به جرم وی در دادگاه کیفری یک با اختیارات عالی و با حضور سه قاضی می‌باشد.

دو نکته:

۱- شاکی در جرایم مطبوعاتی اصولاً طبق قوانین کیفری جاری می‌تواند تعرض به حدود الهی و حقوق و نظم عمومی یا تعرض به حقوق باشد.

خصوصی (ماده ۲ و ۳ قانون جزا) و بر اساس هنر. ۳، ۴ و ۶۵ ق.م.ا برای طرح شکایت، شاکی خصوصی یا دادستان باید شکایت کند و در این رابطه سه It. به نظر می‌رسد که جرایمی وجود دارد که در همه موارد به عهده دادستان است. خواه شخص مدعی خصوصی باشد یا خیر. جرایم دیگر با شکایت شاکی شروع می‌شود، اما گذشت او مانع از رسیدگی نمی‌شود. و دسته سوم جرایم فقط با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود و با رضایت او تعقیب کیفری متوقف می‌شود. در خصوص جرایم مطبوعاتی نیز همین طبقه بندی وجود دارد که علاوه بر آن‌ها، بر اساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات، وزارت فرهنگ و رهبری یا به درخواست دو نفر از اعضای هیأت نظارت موظفند به تخلف نشریه‌ای در محدوده مورد رسیدگی رسیدگی کنند. یک ماه و اصولاً توسط هیأت نظارت از دادگاه تقاضای تعقیب کیفری نشریه متخلف را مطرح و به استناد تبصره ماده ۱۲ هیأت نظارت می‌تواند نشریه را در موارد تخلف از ماده ۶ به استثنای بندهای ۳ و ۴ و ۳ توقیف کند. هنر ۷ حروف ب و ج و د و طرف یک هفته پرونده را به دادگاه سال ارجاع داد. اما بر اساس ماده ۴۵ قانون مطبوعات، نظارت دقیق بر کار مطبوعات بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

۲- مسئولیت جرایم در مطبوعات یکی از اصول پذیرفته شده حقوق جزا، اصل مسئولیت شخصی و اصل مسئولیت شخصی در متون و احکام حقوقی اسلام است.

مسئولیت کیفری جز در مورد ضمان پذیرفته می‌شود. و منظور از این اصل این است که هر شخصی باید تاوان خطای خود را بدهد و دیگران مسئول اعمال او نیستند، اما در مورد جرایم مطبوعاتی مقررات به گونه‌ای تعریف شده است که بر اساس تبصره‌های ۴ و ۷ ماده ۹- دارنده پروانه، مدیر مسئول، نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم مشارکت داشته‌اند ممکن است همه یا برخی از آن‌ها مسئول باشند. به ویژه اینکه قسمت آخر تبصره ۷ ماده ۹ که عبارت است از «سایر اشخاص دخیل در ارتکاب جرم» دامنه مسئولیت را به حدی گسترش می‌دهد که کلیه ارکان نشریه چاپی یا الکترونیکی را می‌توان در ارتکاب جرم متهم کرد. چنین جرمی از نظر نگارش قانونی و قانون باید اصلاح شود.

به هر حال می‌توان در مورد حقوق مطبوعات بسیار نوشت، زیرا در کشور ما تازگی دارد، اما حقیقت این است که مانند بسیاری از روندهای حقوقی دیگر، تحقیق و تفحص در مطبوعات محدودیت‌هایی دارد، بنابراین جدید اجباری است. به سان سوری شدن. زیرا خطوط قرمز نامرئی در جامعه وجود دارد که یک انتقاد یا نظریه ساده را به بحران تبدیل می‌کند. این ترس نویسندگان را نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و حقوقی محتاط می‌کند و در نتیجه در علوم انسانی به جای تولید علم و نظر بومی، به ترجمه متون خارجی روی می‌آوریم که در صورت انتقاد می‌توانیم از خود محافظت کنیم. با شیمی بنابراین بهتر است مفاد به صورت شفاف و کامل تدوین شود تا با حفظ حق آزادی بیان و اطلاع رسانی، حقوق عموم مردم خدشه دار نشود. و وقتی همه چیز تحت قانون باشد، این خطوط قرمز نامرئی دیگر مانع تولید دانش بومی نخواهد شد.

نمونه‌های از رویه قضایی مربوط به جرایم مطبوعاتی در ایران

گزارش کامل رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۲۸/۰۴/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص نشر اکاذیب
موضوع:

نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر با علم به کذب بودن مطلب

خلاصه جریان پرونده:

در این پرونده، آقای الف. با طرح شکایتی علیه خانم ب. مدعی شد که خانم ب. با علم به کذب بودن مطلب، اقدام به نشر اکاذیبی در مورد او در شبکه‌های اجتماعی کرده است. آقای الف. مدعی شد که این اکاذیب به حیثیت و اعتبار او لطمه زده است.

رسیدگی در دادسرا:

پس از طرح شکایت، پرونده به دادسرا ارجاع شد. در دادسرا، خانم ب. به نشر مطالب در شبکه‌های اجتماعی اعتراف کرد، اما مدعی شد که از کذب بودن مطالب اطلاعی نداشته است.

رسیدگی در دادگاه:

پس از تکمیل تحقیقات در دادسرا، پرونده به دادگاه کیفری ارجاع شد. در دادگاه، آقای الف. مدارک و شواهدی ارائه کرد که نشان می‌داد خانم ب. از کذب بودن مطالب منتشر شده مطلع بوده است.

رأی دادگاه:

دادگاه با توجه به مدارک و شواهد ارائه شده، خانم ب. را به جرم نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر با علم به کذب بودن مطلب، به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و پرداخت غرامت به آقای الف. محکوم کرد.

استدلال دادگاه:

دادگاه در رأی خود به موارد زیر استناد کرد:

- رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۲۸/۰۴/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵
- مدارک و شواهد ارائه شده توسط آقای الف.

نکات قابل توجه:

- در این پرونده، خانم ب. به دلیل نشر اکاذیب با علم به کذب بودن مطلب، به مجازات حبس تعزیری و پرداخت غرامت محکوم شد.
- نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر، جرمی عمدی است.
- در صورت اثبات نشر اکاذیب با علم به کذب بودن مطلب، مرتکب به مجازات حبس تعزیری و یا شلاق محکوم خواهد شد.

گزارش کامل رأی شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی جزایی تهران به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۰۱۴ مورخ ۲۲/۰۴/۱۳۹۴ در خصوص توهین

موضوع:

توهین به آقای الف. توسط خانم ب.

خلاصه جریان پرونده:

آقای الف. با طرح شکایتی علیه خانم ب. مدعی شد که خانم ب. به او توهین کرده است. آقای الف. مدعی شد که خانم ب. در یک گفتگوی حضوری، الفاظ رکیکی را به او نسبت داده است.

رسیدگی در دادسرا:

پس از طرح شکایت، پرونده به دادسرا ارجاع شد. در دادسرا، خانم ب. به توهین به آقای الف. اعتراف کرد.

رسیدگی در دادگاه:

پس از تکمیل تحقیقات در دادسرا، پرونده به دادگاه کیفری ارجاع شد. در دادگاه، آقای الف. تقاضای مجازات خانم ب. را کرد.

رأی دادگاه:

دادگاه با توجه به اظهارات طرفین و مدارک و شواهد موجود، خانم ب. را به جرم توهین به آقای الف. به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد.

استدلال دادگاه:

دادگاه در رأی خود به موارد زیر استناد کرد:

• ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵

• اظهارات طرفین

• مدارک و شواهد موجود

نکات قابل توجه:

• در این پرونده، خانم ب. به دلیل توهین به آقای الف. به مجازات ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم شد.

• توهین، جرمی عمدی است.

• در صورت اثبات توهین، مرتکب به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

گزارش کامل پرونده و رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۴۴۵ مورخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۴ در خصوص

افترا

موضوع:

تجدیدنظرخواهی آقای الف. از دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۰۱۴ مورخ ۲۲/۰۴/۱۳۹۴ شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی جزایی تهران

خلاصه جریان پرونده:

آقای الف. با طرح شکایتی علیه خانم ب. مدعی شد که خانم ب. به او توهین و افترا زده است. آقای الف. مدعی شد که خانم ب. در

گفتگوهای حضوری و در شبکه‌های اجتماعی، مطالب کذب و افتراآمیزی را به او نسبت داده است.

رسیدگی در دادگاه بدوی:

در دادگاه بدوی، خانم ب. به توهین به آقای الف. اعتراف کرد، اما اتهام افترا را رد کرد. دادگاه بدوی با توجه به اظهارات طرفین و مدارک و

شواهد موجود، خانم ب. را به جرم توهین به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد.

تجدیدنظرخواهی:

آقای الف. از رأی دادگاه بدوی به دلیل عدم صدور حکم در خصوص اتهام افترا، تجدیدنظرخواهی کرد.

رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر:

در دادگاه تجدیدنظر، خانم ب. اتهام افترا را رد کرد و مدعی شد که مطالب منتشر شده توسط او، حقیقت بوده است.

رأی دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه تجدیدنظر با توجه به اظهارات طرفین، بررسی محتویات پرونده، و

• ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵

خانم ب. را به جرم افترا به تحمل یک سال حبس تعزیری و ۵۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد.

استدلال دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه تجدیدنظر در رأی خود به موارد زیر استناد کرد:

- ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵: این ماده مقرر شده برای نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر، مجازات حبس تعزیری از دو تا دوازده ماه و یا شلاق تا ۷۴ ضربه را تعیین کرده است.
- اظهارات طرفین: اظهارات طرفین در دادگاه نشان می‌داد که خانم ب. مطالبی را به آقای الف. نسبت داده است که کذب بوده و قصد اضرار به آقای الف. را داشته است.
- مدارک و شواهد موجود: مدارک و شواهد موجود در پرونده نشان می‌داد که مطالب منتشر شده توسط خانم ب.، کذب بوده است.

نکات قابل توجه:

- در این پرونده، خانم ب. به جرم توهین و افترا به مجازات حبس تعزیری و شلاق محکوم شد.
 - افترا، جرمی عمدی است.
 - در صورت اثبات افترا، مرتکب به مجازات حبس تعزیری از دو تا دوازده ماه و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.
 - قاضی در تعیین مجازات، به عواملی مانند سابقه کیفری مرتکب، شأن و منزلت رنج بردن و درجه افترا توجه می‌کند.
- گزارش کامل پرونده و رأی شعبه ۷۶ دادگاه عمومی جزایی تهران به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۲۲۲ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۱۲ در خصوص نشر مطالب خلاف عفت عمومی

موضوع:

شکایت دادستان عمومی و انقلاب تهران علیه آقای الف. به اتهام نشر مطالب خلاف عفت عمومی

خلاصه جریان پرونده:

دادستان عمومی و انقلاب تهران با طرح شکایتی علیه آقای الف. مدعی شد که آقای الف. اقدام به نشر مطالب خلاف عفت عمومی در شبکه‌های اجتماعی کرده است.

رسیدگی در دادگاه:

در دادگاه، آقای الف. به نشر مطالب خلاف عفت عمومی اعتراف کرد.

رأی دادگاه:

دادگاه با توجه به محتویات پرونده، اظهارات طرفین، و

- ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵

آقای الف. را به جرم نشر مطالب خلاف عفت عمومی به تحمل یک سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرد.

استدلال دادگاه:

دادگاه در رأی خود به موارد زیر استناد کرد:

- ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵: این ماده برای توزیع مواد ناپسند مجازات حبس یا حبس کوتاه مدت حداکثر یک سال یا حبس حداکثر از دو میلیون یوان در نظر گرفته است. دو یست میلیون ریال جزای نقدی.

- اظهارات طرفین: اظهارات طرفین در دادگاه نشان می‌داد که آقای الف. اقدام به نشر مطالب خلاف عفت عمومی در شبکه‌های اجتماعی کرده است.
- مدارک و شواهد موجود: مدارک و شواهد موجود در پرونده نشان می‌داد که مطالب منتشر شده توسط آقای الف.، خلاف عفت عمومی بوده است.

نکات قابل توجه:

- در این پرونده، آقای الف. به جرم نشر مطالب خلاف عفت عمومی به مجازات حبس تعزیری و شلاق محکوم شد.
 - نشر مطالب خلاف عفت عمومی، جرمی عمدی است.
 - در صورت اثبات نشر مطالب خلاف عفت عمومی، مرتکب به مجازات حبس تعزیری از دو تا دوازده ماه و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.
 - قاضی در تعیین مجازات، به عواملی مانند سابقه کیفری مرتکب، نوع و محتوای مطالب منتشر شده، و تعداد مخاطبان توجه می‌کند.
- گزارش کامل پرونده و رأی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۱۱۱ مورخ ۲۲/۰۳/۱۳۹۴ در خصوص

تبلیغ علیه نظام

موضوع:

شکایت وزارت اطلاعات علیه آقای الف. به اتهام تبلیغ علیه نظام

خلاصه جریان پرونده:

وزارت اطلاعات با طرح شکایتی علیه آقای الف. مدعی شد که آقای الف. اقدام به تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های اجتماعی و مصاحبه با رسانه‌های خارجی کرده است.

رسیدگی در دادگاه:

در دادگاه، آقای الف. به اتهامات خود اعتراف کرد.

رأی دادگاه:

دادگاه با توجه به محتویات پرونده، اظهارات طرفین، و

- ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵

آقای الف. را به جرم تبلیغ علیه نظام به تحمل ۵ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

استدلال دادگاه:

دادگاه در رأی خود به موارد زیر استناد کرد:

- ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵: این ماده برای هر شخصی که به هر نحو اعتراض خود را علنی کند، مقرراتی در نظر گرفته شده است نظام جمهوری اسلامی ایران مجازات، یعنی ۱ تا ۵ سال حبس تعزیری.
- اظهارات طرفین: اظهارات طرفین در دادگاه نشان می‌داد که آقای الف. اقدام به نشر مطالبی در شبکه‌های اجتماعی و مصاحبه با رسانه‌های خارجی کرده است که به قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است.

- مدارک و شواهد موجود: مدارک و شواهد موجود در پرونده نشان می‌داد که مطالب منتشر شده توسط آقای الف،

نکات قابل توجه:

- در این پرونده، آقای الف. به جرم تبلیغ علیه نظام به مجازات ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.
 - تبلیغ علیه نظام، جرمی عمدی است.
 - در صورت اثبات تبلیغ علیه نظام، مرتکب به مجازات حبس تعزیری از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.
 - قاضی در تعیین مجازات، به عواملی مانند سابقه کیفری مرتکب، نوع و محتوای مطالب منتشر شده، و تعداد مخاطبان توجه می‌کند.
- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع عدم الزام قاضی به تبعیت از نظر هیات منصفه در صدور رأی

در جرایم سیاسی و مطبوعاتی

شماره ۹/۷/۱۴۰۲ - ۱۱۰/۸۹۰۹/۹۰۰۰

- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع عدم الزام قاضی به تبعیت از نظر هیات منصفه در صدور رأی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی

مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۸/۱۴۰۲ ساعت ۸ روز سه‌شنبه، مورخ ۰۴/۰۷/۱۴۰۲ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدجعفر منتظری، رئیس محترم دیوان عالی کشور، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحسن موسوی، نماینده محترم دادستان کل کشور و با شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص این پرونده و استماع نظر نماینده محترم دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۳۷ ۰۴/۰۷/۱۴۰۲ منتهی گردید.

الف) گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای عباس شقاقی، رئیس محترم شعبه ششم دادگاه کیفری یک استان تهران، با اعلام اینکه از سوی شعب هفدهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور، در خصوص امکان یا عدم امکان صدور رأی مبنی بر مجرمیت از سوی دادگاه با وجود اینکه اکثر اعضای هیأت منصفه متهم را بی‌گناه شناخته‌اند، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۷۹ ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۵۴۰۳۱/۶/۱۳۹۹ شعبه ششم دادگاه کیفری یک تهران، در خصوص اتهام آقای مهدی... مدیر مسئول پایگاه خبری... دایر بر نشر اکاذیب، چنین رأی صادر شده است:

دادگاه متهم را به پرداخت چهل میلیون ریال جریمه نقدی محکوم کرد، به دلیل انتشار مطالب خلاف واقع در مطبوعات. با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه هفدهم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۱/۹/۱۳۹۹ ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۹۷۰۰۳۳۹ چنین رأی داده است:

دادگاه تصمیم گرفته است که با توجه به اعلام بی‌گناهی متهم توسط اکثریت هیأت منصفه، در صورت عدم اعلام ایراد و اعتراض از سوی محکوم‌علیه، نمی‌تواند حکم مجازاتی علیه متهم صادر کند و باید موضوع را به شعبه هم‌عرض دادگاه بدوی ارجاع دهد.

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۹/۵/۱۴۰۰ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۶۶۵۸۳۸۷ شعبه ششم دادگاه کیفری یک تهران، در خصوص واخواهی سازمان... از دادنامه شماره ۴/۱۲/۱۳۹۹ ۰۰۳۷۰ همین دادگاه که به موجب آن سازمان مشتکی عنه در غیاب مدیر مسئول به عنوان صاحب امتیاز خبرگزاری... به اتهام نشر مطالب خلاف واقع... [غیاباً] به شش ماه تعطیلی خبرگزاری... محکوم شده است، چنین رأی صادر شده است:

دادگاه با توجه به عدم مجرم دانستن متهم توسط اعضای هیأت منصفه، انتشار اخبار موضوع شکایت و شکایت شاکی خصوصی، ماده ۶ قانون مطبوعات و عدم دفاع مؤثر از سوی نماینده حقوقی سازمان مشتکی عنه، دادنامه معترض عنه را تأیید کرده است. شعبه بیست و ششم دیوان عالی کشور نیز با فرجام خواهی از این رأی، دادنامه مذکور را تأیید کرده است.

دادگاه تصمیم گرفته است که با توجه به عدم مجرم دانستن متهم توسط اعضای هیأت منصفه و انتشار اخبار موضوع شکایت، به همراه عدم دفاع مؤثر از سوی نماینده حقوقی سازمان مشتکی عنه، دادنامه معترض عنه را تأیید کند.

دو شعبه هفدهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور در مورد امکان صدور رأی مبنی بر مجرمیت توسط دادگاه در صورتی که اکثریت هیأت منصفه متهم را بی گناه بدانند، به نتایج مختلف رسیده اند. شعبه هفدهم امکان صدور چنین رأیی را ممکن ندانسته و دادنامه فرجام خواسته را نقض کرده است، اما شعبه بیست و ششم این امکان را ممکن دانسته و دادنامه فرجام خواسته را ابرام کرده است. بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی

غلامرضا انصاری

ب) نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، درخصوص پرونده وحدت رویه شماره ۸/۱۴۰۲، هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می نمایم:

در این گزارش بر اختلاف نظر بین شعب ۱۷ و ۲۶ دیوان عالی کشور در مورد تبعیت دادگاه از نظر هیأت منصفه در صدور رأی مبنی بر مجرمیت در صورتی که اکثریت هیأت منصفه متهم را بی گناه شناخته اند، تأکید شده است. دادگاه بر این باور است که تصمیم گیری درباره مجرمیت یا برائت متهم بر عهده دادگاه است و هیأت منصفه تنها یکی از مراحل این فرایند است. از این رو، دادگاه هیچ الزامی به تبعیت از نظر هیأت منصفه در صدور رأی ندارد و این نظر با مقررات قانونی و اصول حقوقی تطابق دارد.

ج) رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ ۰۴/۰۷/۱۴۰۲

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به قانون اساسی و مقررات قانونی، در مواردی که هیأت منصفه متهم را بی گناه اعلام کرده ولی دادگاه با توجه به ادله موجود در پرونده به مجازات او قضاوت کند، دادگاه مستقل از نظر هیأت منصفه عمل می کند و مجازات را صادر می کند. این اقدام با قانون و قوانین مربوطه همخوانی دارد و باید از آن پیروی شود.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

رأی شماره‌های ۴۳۸ - ۴۳۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع ابطال اطلاق مواد ۴۷ و ۴۵، ۴۴، ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات موضوع مصوبه شماره ۱۱۹۸۵/ت/۴۶۹۵۶ه - ۱۳۹۱/۱/۲۸ هیأت وزیران

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۶/۲۷ شماره دادنامه: ۴۳۸۴۳۷ کلاسه پرونده: ۳۱۵ ۳۵۸/۹۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای حسن قاسمی به وکالت از خبرگزاری فارس و آقای خرم آبادی، مشاور قضایی دادستان کل کشور

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مواد ۴۷ و ۴۵، ۴۴، ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات موضوع مصوبه شماره ۱۱۹۸۵/ت/۴۶۹۵۶ه - ۱۳۹۱/۱/۲۸ هیأت وزیران

گردش کار: مشاور قضایی دادستان کل کشور و دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه مستقر در دادستانی کل کشور به موجب لایحه شماره ۱۴۰/۹۱۱۸/۲/۶۸/۵۱ - ۱۳۹۱/۲/۲۷ ابطال مواد ۴۷ و ۴۵، ۴۴، ۳۸ اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات، موضوع تصویب نامه شماره ۱۱۹۸۵/ت/۴۶۹۵۶ه ۱۳۹۱/۱/۲۸ هیأت وزیران را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته توضیح داده است که:

۱. ماده ۳۸ آیین نامه مغایر با ماده ۴ قانون انتشار آزاد اطلاعات است که اجبار به درج منابع اخبار را ممنوع می کند.

۲. مواد ۴۴، ۴۵ و ۴۷ آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات، با مواد قانونی جرایم رایانه‌ای مغایرت دارد، زیرا اجازه فیلتر کردن خبرگزاری‌ها و نشریات الکترونیکی را به هیأت نظارت بر مطبوعات می دهد، در حالی که این اختیار به مقامات قضایی تعلق دارد. این امر با تبصره ۲ ماده ۱ قانون مطبوعات نیز مغایرت دارد.

آقای حسن قاسمی وکیل خبرگزاری فارس، ابطال ماده ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات را خواستار کرده است، زیرا اعتقاد دارد که این ماده در مخالفت با قوانین اساسی و عادی است و هیأت دولت خارج از صلاحیت خود آن را تصویب کرده است. چرا که: اولاً: قوانین مربوط به حقوق و تکالیف مطبوعات و خبرگزاری‌ها جزئیات دقیقی را تعیین می کنند و بر اساس این قوانین، خبرگزاری‌ها و مطبوعات دارای حقوق و تکالیف مشابه هستند. از این رو، مصوبه مورد شکایت محدودیت‌ها و تکالیف غیرقانونی برای خبرگزاری‌ها ایجاد کرده است که در تضاد با اصل آزادی مطبوعات و خبرگزاری‌ها قرار دارد. این مصوبه خلاف قوانین مطبوعات و قوانین انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات است و در تضاد با اصل آزادی رسانه‌ها قرار دارد.

ثانیاً: تنها قوه مقننه صلاحیت ایجاد حقوق، تکالیف و محدودیت‌های مطبوعات و خبرگزاری‌ها را دارد، و هیأت دولت قادر است تنها آیین نامه‌های اجرایی بر اساس قوانین مربوط را تنظیم کند، اما اختیار تقنین قوانین را ندارد. بنابراین، ماده ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات، با ایجاد تکالیف و محدودیت‌های غیرقانونی برای خبرگزاری‌ها، در تضاد با اصول قانون اساسی قرار دارد و احتمالاً باطل است. ثالثاً: ماده ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات، باعث تبعیض نادرست در بین رسانه‌ها شده است، زیرا فقط خبرگزاری‌ها مکلف به رعایت آن هستند. این امر در تضاد با واقعیت این است که مطبوعات و خبرگزاری‌ها وابستگی مشابهی دارند و بنابراین، این ماده ممکن است باطل باشد زیرا تبعیض نامنصفانه ایجاد می کند.

با توجه به اینکه ماده ۳۸ الحاقی به آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات با قوانین اساسی و قوانین مربوط تضاد دارد و تبعیض ناروا ایجاد می کند، حسن قاسمی درخواست ابطال این ماده را ارائه کرده است. او تأکید دارد که این درخواست از نظر شرعی صورت گرفته است. متن مواد مورد اعتراض از آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات به قرار زیر است: «

ماده ۳۸ خبرگزاریها موظفند مطالب خود را به طور مستمر و با درج شماره و زمان جداگانه منتشر نمایند. درج منابع اخبار در خبرگزاری الزامی است.

ماده ۴۴ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است در صورت اعلام هیأت نظارت بر مطبوعات مبنی بر توقیف، لغو پروانه یا دستور پالایش (فیلتر) موقت، بلافاصله خبرگزاری را پالایش (فیلتر) نماید.

ماده ۴۵ مراکز ارائه خدمات دیجیتال و میزبانی، مجاز به ثبت دامنه و میزبانی خبرگزاریها یا نشریات الکترونیکی که فعالیت آنها از سوی دادگاه صالح یا هیأت نظارت بر مطبوعات مغایر با اصول مندرج در قانون مطبوعات و این آیین نامه تشخیص داده شوند، نمی باشند.

ماده ۴۷ نشریات الکترونیکی نیز مشمول مقررات این فصل می باشند.»

در پاسخ به شکایتهای مذکور، معاون امور حقوقی دولت به موجب لایحه شماره ۱۶۸۷۷/۱۰۵۲۳۸ - ۱۳۹۱/۵/۲۵ توضیح داده است که: « با احترام، عطف به نامه شماره ۳۵۸/۹۱ - ۱۳۹۱/۴/۴ در خصوص دادخواست خبرگزاری فارس و نامه شماره ۳۱۵/۹۱ - ۱۳۹۱/۳/۶ در خصوص دادخواست دادستانی کل کشور از برخی احکام اصلاحیه آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات (موضوع تصویب نامه شماره ۱۱۹۸۵/ت/۵۴۶۹۵۶ - ۱۳۹۱/۱/۲۸ هیأت وزیران) ضمن ایفاد تصویر نامه شماره ۱۵۶۶۱۵/ب - ۱۳۹۱/۴/۷ رئیس مجلس شورای اسلامی و جدول ضمیمه آن مبنی بر اعلام عدم مغایرت قانونی تصویب نامه یاد شده به موجب ردیف (۴۶) آن جدول اعلام می دارد:

الف) در خصوص ادعای ایراد قانونی قسمت اخیر ماده (۳۸) آیین نامه مبنی بر الزام خبرگزاری به درج منابع اخبار در قانون مطبوعات، حقوق و وظایف حرفه‌ای مطبوعات تعریف شده و حق مطبوعات برای انتشار اخبار داخلی و خارجی به منظور حفظ مصالح جامعه و افزایش آگاهی عمومی برجسته شده است. ماده (۶) محدودیت‌هایی برای پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و تحریف مطالب دیگران تعیین کرده و ماده (۴۷) تصویب آیین‌نامه اجرایی توسط هیأت وزیران را پیش‌بینی کرده است. این نشان می‌دهد که آیین‌نامه‌ها به منظور تحقق اهداف و مفاد قانونی قرار گرفته‌اند و حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از ترویج شایعات بدون منبع از اهداف اصلی آنها است.

از سوی دیگر با توجه به خاص بودن قانون مطبوعات و عام بودن قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، ماده (۴) قانون مذکور در خصوص مورد قابل استناد نمی باشد.

ب) در خصوص ایراد به عدم اختیار هیأت نظارت جهت دستور فیلتر کردن خبرگزاری

تبصره‌های ماده (۱) و (۱۲) قانون مطبوعات، حقوق و وظایف نشریات الکترونیکی و خبرگزاریها را تعیین کرده و اختیار توقیف نشریه‌ها را به هیأت نظارت می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که ادعای مغایرت این حکم با قوانین منتفی است و صلاحیت‌های هیأت نظارت بر اساس قانون مطبوعات تعیین می‌شود. اختیارات کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه نیز با هیأت نظارت است و بسیاری از تخلفات مطبوعاتی تحت قانون جرایم رایانه‌ای قرار دارند که مشمول مواد مربوطه هستند.

ج) در خصوص ادعای ایراد به اطلاق و شمول مواد (۴۴ و ۴۵ و ۴۷) آیین نامه بر نشریات و خبرگزاری‌های فاقد مجوز بر اساس ماده (۳۵) آیین‌نامه، خبرگزاریها باید از تمامی مقررات آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات پیروی کنند و آیین‌نامه به طور اصلی بر نشریات دارای پروانه نظارت دارد. مواد مختلف آیین‌نامه، از جمله ماده (۷) و فصل دوم، مشخص می‌کنند که خبرگزاریها باید دارای پروانه

باشند. مواد (۴۴، ۴۵ و ۴۷) نیز به خبرگزاری‌های دارای پروانه اشاره دارند و خبرگزاری‌ها و نشریات بدون پروانه از مفاد آیین‌نامه مستثنی هستند.

با عنایت به مراتب فوق استدعای رد شکایت شاکی را دارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ یاد شده با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد. پس از بحث و بررسی، با اکثریت آراء به شرح آینده به صدور رأی مبادرت می‌کند.

رأی هیأت عمومی

الف ماده ۴ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب سال ۱۳۸۸ ممنوعیت افشای منابع اطلاعات را برای تهیه‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان اطلاعات بیان می‌کند. تغییرات در آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات نباید از حدود قانون خارج شده و باید بر اساس صلاحیت‌های هیأت وزیران تعیین شود. همچنین خبرگزاری‌های داخلی و نشریات الکترونیکی باید به قوانین مطبوعات پایبند باشند، و نشریات بدون پروانه از حقوق و وظایف مربوطه محروم هستند. اعطای صلاحیت‌های خاص به هیأت نظارت بر مطبوعات برای خبرگزاری‌ها و نشریات الکترونیکی بدون پروانه، مغایر با قوانین تشخیص داده می‌شود و ممکن است ابطال شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری محمدجعفر منتظری

گزارش کامل پرونده و رأی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران مجتمع قضایی کارکنان دولت (مطبوعات) پرونده کلاسه ۳۴۱/۱۴۱۰/۷۶

مورخ ۳۰/۰۶/۱۳۷۷ در توهین، اهانت و نشر اکاذیب

شماره دادنامه ۲۷۳

شاکیان: ۱- ریاست هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن ۲- بهزاد ۳- فاطمه ۴- شهردار ۵- نیروی انتظامی و....

متهم: سید مرتضی (مدیر مسئول روزنامه ...)

گردش کار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خوانده تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاسه فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده مقرر دادگاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر صدور رأی می‌نماید:

رأی دادگاه

در خصوص شکایت آقای بهزاد که آقای محمد حسین به وکالت از نامبرده طرح نموده علیه آقای سید مرتضی فرزند سید احمد مدیر مسئول روزنامه مبنی بر توهین و اهانت و نشر اکاذیب به وسیله درج سخنان آقای الف دادگاه با عنایت به اظهارات وکیل شاکی در جلسه علنی دادگاه و با التفات به مدافعات مدیر مسئول روزنامه هرچند نامبرده سخنرانی فرد مذکور را نقل نموده و لیکن با توجه به تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ مسئولیت یکایک مطالبی که در روزنامه به چاپ می‌رسد به عهده مدیر مسئول می‌باشد و از این جهت مدیر مسئول مجاز به انتقال مطالب خلاف واقع و توهین آمیز نمی‌باشد فلذا دادگاه با توجه به نظریه اکثریت اعضاء هیئت محترم منصفه که در خصوص مورد نامبرده را با استحقاق تخفیف مجرم تشخیص داده اند به استناد تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات و ماده ۶۰۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۲ همان قانون از جهت استحقاق تخفیف و نداشتن سابقه محکومیت کیفری نامبرده را به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌نماید رأی صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز از

تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران می‌باشد و در خصوص شکایت خانم نسترن علی‌ه مدیر مسئول روزنامه مبنی بر هتک حیثیت خانوادگی وی دادگاه با عنایت به اینکه پس از طرح شکایت و استماع مدافعات مدیر مسئول اعضاء هیات منصفه نامبرده را در خصوص مورد مجرم تشخیص نداند به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ حکم برائت وی را صادر و اعلام می‌نماید و همچنین دادگاه در خصوص شکایت نیروی انتظامی و شهرداری و رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی مسکن آموزش و پرورش استان علیه آقای سید مرتضی مبنی بر نشر اکاذیب و توهین و اهانت با توجه به اینکه شکایت قبل از جلسه علنی دادگاه رضایت کتبی خود را به دفتر دادگاه تسلیم و تقاضای مختومه شدن پرونده نمودند به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ رای بر موقوفی تعقیب نامبرده صادر و اعلام می‌نماید. این رای حضوری و در خصوص موارد اخیر قطعی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

داشتن مجوز انتشار و نداشتن محرومیت حقوقی اجتماعی از الزامات اولیه مطبوعات در نظام حقوقی ایران (مطابق) قانون می‌باشد؛ در ایران داشتن اهلیت قانونی نیز برای انتشار الزامی است اما به هر حال قواعد حقوقی پراکنده‌ای در الزامی نیست. از منظر حقوقی پیشرفت بشر در زمینه اطلاع رسانی موجب شده که ارتکاب جرم نیز سرعت یابد و از طرفی پیچیده نیز به نظر برسد، به نحوی که گاهی بین اینکه عمل یا رفتار انجام شده مصداق عمل مجرمانه می‌باشد یا خیر تردید وجود دارد. در خصوص جرائم مطبوعاتی نیز همین شبهه وجود دارد، زیرا در تحلیل عینی جرائم، نماد بیرونی و فیزیکی مشخصه جرائم است و به همین خاطر در تحلیل ذهنی از جرم است که می‌توان تصور کرد مطبوعات هم مرتکب جرم می‌شوند. از طرفی جرم مطبوعاتی نیز دیگر اصطلاح مناسبی نمی‌باشد زیرا دیگر همه مطبوعات چاپی نیستند و گاهی در فضای اینترنت منتشر می‌شوند و یا ممکن است بصورت پیام نما، در تلویزیون پخش گردند. لذا به نظر می‌رسد که بایستی نام آن‌ها را به جرائم رسانه‌ای تغییر دهیم یا جرائم مربوط به وسایل ارتباط جمعی که هم در برگیرنده مطبوعات و هم رسانه‌های دیداری و شنیداری و مجازی و اینترنت می‌شود. به هر حال به خاطر قدرت بسیار زیاد و وسایل ارتباط جمعی در ارتقاء فرهنگ یا تخریب فرهنگ کشورها، برای حفظ جامعه برخی از اعمال و رفتارهای خطرناک و مضر به حال جامعه را که بوسیله مطبوعات یا دیگر رسانه‌ها صورت می‌گیرد جرم انگاری کرده اند و سیستم رسیدگی خاصی را نیز برای آن‌ها ایجاد کرده اند و در کشور ما نیز چنین قانونگذاری صورت گرفته است.

در سیر تحول قانونگذاری مطبوعات در کشور آنچه که در مرحله اول خود را نشان می‌دهد تحولات اجتماعی بوده که در زمان تصویب این قوانین در جامعه در حال شکل گرفتن بوده است. مثلاً قانون اول مربوط به مطبوعات در زمان انقلاب مشروطه بوده است و بعد از آن در سال ۳۱ و ۳۴ در جریان تحول سیاسی مربوط به روی کار آمدن مصدق و کودتای بعد از آن تصویب شده اند. و قوانین بعدی مصادف با انقلاب اسلامی در کشور تصویب شده است. یعنی قوانین مطبوعات در کشور ما هیچ وقت در فضایی آرام تصویب نشده اند لذا همین امر موجب شده که حال و هوای آن فضای سیاسی بر نوع قانون موثر باشد، و عملاً موجب شده که قوانین مربوط به مطبوعات از دید حقوقدانان به چالش کشیده شوند، و متأسفانه این روند هنوز هم ادامه دارد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The evolution of press laws in Iran, intertwined with the political and social shifts, reveals an inherent tension between state authority and press freedoms. This study explores the principles of fair trials in the judicial practices of Iranian press courts, a topic of growing relevance as media becomes a significant tool for public discourse and accountability in Iran. Special press courts and the development of press laws reflect the attention given to managing media-related offenses, highlighting the judicial system's role in balancing individual freedoms and state interests. Despite the establishment of press courts and the formulation of press laws, significant legal gaps persist. The lack of specialized courts to address press-related crimes on a broad scale is a prominent issue within the Iranian legal system. Historical precedents set by the Iranian judiciary reveal that, while political and press trials are legally required to be public, various cases necessitate non-public trials to protect either state or individual interests. This research employs a descriptive-analytical methodology, examining legal principles while addressing the discrepancies between theoretical frameworks and actual judicial practices.

Media, particularly in the form of press, plays a critical role in modern governance, especially in democratic societies that prioritize transparency (Elham, 1991). The rise of media as a watchdog entity underscores the importance of fair trial principles when handling press-related offenses. Media's capacity to critique government actions and inform the public makes it a vital component of civil society. However, in Iran, the press often finds itself in conflict with government authorities, which challenges the implementation of fair trial standards. Historical accounts of media repression, such as the impact of the 1953 coup and subsequent press regulations, illustrate the government's enduring influence over media freedom (Mortazavi, 2007).

The history of Iranian press crimes is closely tied to the country's political shifts, beginning during the Qajar dynasty and extending through the reign of Reza Shah and the Islamic Republic. For decades, press freedoms have been curtailed, with the state maintaining tight control over media outlets. Even after the 1979 revolution, press laws continued to reflect the government's emphasis on controlling narratives, despite constitutional protections for free expression (Sheikh-al-Islami, 2001). Notable cases such as the trial of the newspaper Salam, which was shut down for publishing sensitive government documents, demonstrate the ongoing tension between press freedom and state interests (Pad, 2005).

Iranian press courts function under the dual pressures of upholding state security and respecting fair trial principles. The presence of a jury (heavily influenced by state interests) in these courts is meant to ensure public participation in the judicial process, yet its effectiveness remains under scrutiny. Cases involving media offenses often involve accusations of publishing content that threatens national security or violates public morals, with defendants facing harsh penalties. For instance, laws surrounding the publication of material deemed harmful to public morality or national security are frequently used to prosecute journalists, reflecting the broader legal framework that prioritizes state security over individual rights (Mortazavi, 2007).

The study of Iranian press courts reveals a complex interplay between legal principles and judicial practices, with significant implications for media freedom and the right to a fair trial. While the Iranian legal framework provides for public trials and the participation of juries in press-related cases, these principles are often undermined by state interests. The enforcement of press laws continues to reflect the broader political and social tensions in Iran, where the press serves as both a tool of state control and a platform for public accountability. Going forward, addressing the legal gaps and ensuring the impartiality of press courts are essential steps toward safeguarding media freedoms and upholding the principles of a fair trial in Iran.

References

- Bordbar, M. H. (2005). *An Introduction to Mass Communication Law*. Ghoghnoos.
- Elham, G. (1991). Press Crimes from the Perspective of Laws and Regulations. *Kayhan Newspaper*.
- Etemad, M. (2000). *The Credibility and Importance of Judicial Precedents*. Navid Shiraz.
- Kermani Rawandi, M. (2007). *Civil Liability of Journalists*. Dadgostar Publications.
- Kohan, G. (1984). *The History of Censorship in Iranian Press* (Vol. 2). Agha.
- Mortazavi, S. (2007). *Press Crimes*. International Printing and Publishing Company.
- Pad, E. (2005). *Special Criminal Law* (Vol. 1). University of Tehran.
- Peymani, Z. (1996). *Crimes Against Public Security and Comfort*. Mizan.
- Sheikh-al-Islami, A. (2001). *Press Crimes: A Comparative Study of the Criminal Policy of the Islamic Republic of Iran and England*. Jihad University Publications.